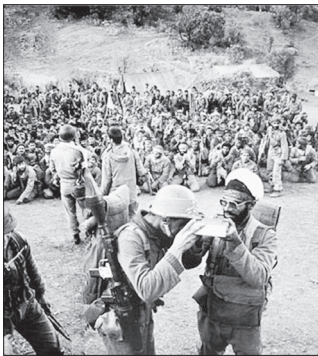


خاطره



دوست داشت بیاید  
اما فرصت نشد!

غلامحسین بهبودی

خاطره زیر را یکی از رزمندگان دفاع مقدس تعریف کرد و نخواست نامش را فاش کنیم. این خاطره مربوط به جبهه رفتن نیست، بلکه مربوط به جبهه نرفتن است!

من و پسر خاله‌ام تقریباً همسن و سال بودیم. از بچگی با هم بزرگ شدیم و روحیات شبیه هم داشتیم. پسر خاله‌ام خوشمونی مثل حالا داشت. پدرش یک کارگاه کوچک شیشه‌بری داشت و به اصطلاح دستشان به دهانشان می‌رسید. اما این چیزها مانع دوستی ما نبود.

آن موقع خانواده‌ها در حشر و نشر سادگی را رعایت می‌کردند و چشم و همچشمی مثل حالا نبود. بنابراین ما هم رفت‌و آمد زیادی داشتیم و می‌توانم بگویم که با پسر خاله مثل دو برادر بودم بزرگ شدم.

در زمان انقلاب ما دو تا با هم در یک مسجد فعالیت می‌کردیم. بیشتر به بازی بچه‌ها شباهت داشت تا فعالیت. مثلاً با گچ یا زغال روی دیوار شعار می‌نوشتیم و بدون اینکه کسی ما را تعقیب کند فرار می‌کردیم. بعد از انقلاب هم وارد بسیج شدیم. له له می‌زدیم که با هم به جبهه برویم. یک بار در دوره آموزشی بسیج ما را به بیان‌های اطراف تهران فرزند. خشم شب زدن و خیلی‌ها از سر و صدای انجبار ترسیدند. همان روزها یک گشتی بسیج با یک تیم متناق درگیر شد و مجروح دادیم. یک نفر از متناق‌ها هم کدش مورد اصابت گلوله قرار گرفت و از بین رفت. در آن سن نوجوانی این چیزها را که دیدیم فهمیدیم جنگ به این راحتی‌ها نیست که فکرش را می‌کردیم.

به سن ۱۷-۱۶ سالگی رسیدیم. به پسر خاله گفتم وقتش رسیده به جبهه برویم. گفت مادرم قلیش ناراحت است بگذار بعداً به ظاهر قبول کردم اما اول تو دلم نبود به جبهه بروم. عاقبت دیدم پسر خاله نمی‌آید. خودم رفتم و ثبت‌نام کردم. سه ماه بعد برگشتم و دیدم خبری از پسر خاله نیست. خاله گفتم فرستادیمش ویلاي شمال آب و هوایی عوض کند. من هم رفتم پیشش. گفتم خم و چم کار دست آمده و این بار با هم برویم ثبت‌نام کنیم. گفت: بگذار سال دیگر می‌آیم. می‌خواهم کتکور شرکت کنم. ناگفته ماند که پسر خاله یک سال از من بزرگ‌تر بود و زودتر دیپلم گرفت. خلاصه کتکورش را داد و قبول شد. گفتم: قبیل از اینکه کلاس‌هایت شروع شود برویم جبهه؟ گفت: وقت نمی‌شود تا ببایم چندین کلاس‌ها شروع می‌شوند. نیامد و بعد هم که درگیر این ترم و آن ترم شد تا اینکه جنگ به اتمام رسید.

چند سال بعد از جنگ یک بار که داشتم آبوم عکس‌های جبهه را به پسر خاله نشان می‌دادم. اهی کشید و گفت چقدر دلم می‌خواست من هم جبهه بروم. اما دنیا مسئولیت دیگری به عهدهم گذاشت! درس خواندم تا به کشور خدمت کنم. دو سال بعد هم وقتی که دکترایش را گرفت برای همیشه از ایران رفت!

چطور ایرانیان شکست در جنگ جهانی دوم را به پیروزی در جنگ تحمیلی تبدیل کردند؟

حماسه‌ای که با اعتماد به مردم خلق شد



شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

شاید وقتی صدام لاف تصرف یک هفته‌ای تهران را می‌زد، شهروبر ۱۳۲۰ را بیاد می‌کردا بر این باور بود که ارتش ایران پس از انقلاب دچار ضعف شده و سپاه پاسداران نیز در کردستان زمینگیر است. اما او در برآوردش یک نکته اساسی را از قلم انداخته بود. انقلاب اسلامی متکی به مردمی بود که آن را به پیروزی رسانده بودند. مردمی توده‌هایی ناچیز به شمار می‌آمدند، اکنون از نظامی دفاع می‌کردند که آن را متعلق به خود می‌دانستند.

قالب نیروهای بسیج یا سپاه به خطوط مقدم می‌روند و همسر و فرزندان دخترش نیز در پشت جبهه به پشتیبانی از خطوط مقدم می‌پردازند. خود حمید نیز به جبهه می‌رود و می‌جنگد. حالا دیگر خبری از نفوذ سریع و پیشروی آسان دشمن نیست. به قول مکی یازع فرزند حاج حمید که در آغاز جنگ ۲۰ سال داشت، آبادان هر چند به محاصره افتاد، ۳۴۵ روز مقاومت کرد تا اینکه در ۵ مهرماه ۱۳۶۰ و طی عملیات ثامن الائمه حمرش شکسته شد. مکی آمار جالبی را ارائه می‌دهد و می‌گوید: آبادان در جنگ تحمیلی ۴ هزار شهید داد که از این میان ۳۰۰ نفر زن، ۴۰۰ نفر دانش‌آموز، ۴۰ نفر روحانی و ۶۸ سردار داشتیم و به خاطر ماندن و مقاومت مردم در شهر، تاکنون ۸۰۰ نقظه محل شهادت را شناسایی کرده‌ایم. ما ماندیم و خون دادیم اما خاک به دشمن ندادیم.

**مقاومت در گیلانغرب**  
مقاومت در آبادان تنها بخشی از حماسه‌ای بود که ملت ایران در جنگ تحمیلی به منصفه ظهور رساند. در غرب کشور که انگلیسی‌ها از محور قصر شیرین خود را به کرمانشاه رساندند، عراق نیز سعی خودش را کرد. ارتش عراق در این محور اشغال شهر مهران، اشغال تنگه کنجاچیم و اشغال شهرهای سومار، نفت‌شهر، قصر شیرین، گیلانغرب و سرپل‌ذهاب را برنامه‌ریزی کرده بود. همچنین پیشروی به سوی گرند پاتاق در ۱۳۰ کیلومتری غرب کرمانشاه و در ۲۰ کیلومتری شرق سرپل‌ذهاب و نیز گرند قلاچه در شرق گیلانغرب را در نظر داشت. هر چند آنها نتوانستند به قصر شیرین و نیمه از سرپل‌ذهاب دست پیدا کنند، اما بعد عبور از گرند پاتاق زمینگیر شدند. یعنی‌ها حتی نتوانستند شهر کوچک مرزی گیلانغرب را به تصرف در آورند.

خانواده اسماعیلی یکی از خانواده‌های اصیل گیلانغربی است که پدر این خانواده همانند حاج حمید یازع در دوران هجوم ارتش انگلیس نوجوان بود. فرحناز اسماعیلی دختر مرحوم اسماعیلی می‌گوید: پدرم تعریف می‌کرد که وقتی انگلیسی‌ها کرمانشاه را تصرف کردند، اصلاً شهر گیلانغرب را به حساب نمی‌آوردند. ما نماندیم که ارتشی‌ها مقاومتی در برابر آنها انجام دهند. مردم پدرم تعریف می‌کرد که ارتش‌ها اصلاً به حساب نمی‌آمدند. ما نمی‌خواستیم خودمان را افسدای حکومتی نامیم. رضا خان پشتش به ارتش‌ها گرم بود و مردم رانمی‌دید. ما هم به وقتش او را ندیدم و باخت و خواری از ایران بیرونش کردند. مرحوم اسماعیلی در دوران جنگ تحمیلی با آنکه پنجاه و چند سال از عمرش گذشته بود، هرگز شهرش را ترک نمی‌کند. آنها به همراه بسیاری از خانواده‌های گیلانغربی به کوه‌های اطراف شهر پناه می‌برند. زن و بچه‌ها در کوه و کمر چادر می‌زنند و مردها برای مقاله با دشمن به خط مقدم می‌روند. گیلانغربی‌ها می‌کنند. دشمن خون‌های بسیاری می‌دهد اما شهر تسلیم نمی‌شود. حتی زن جوانی به نام فرنگیس حیدرپور با تبر یک سرباز عراقی را کشته و دیگری را به اسارت درمی‌آورد. مردم ایران دلگرم به پشتیبانی نیروهای نظامی‌شان، داغ اشغال مجدد ایران را تا باید به دل دشمنانشان می‌گازرند.

**نبرد در آبادان**  
جنگ تحمیلی که آغاز می‌شود، حمید یازع ۵۴ ساله که چند فرزند تک‌دور و خانواده پرجمعیتی داشت، ایمن‌بار با پس نمی‌کشد. همه خانواده یازع تمام‌قد با ارتش بعث مقابله می‌کنند و رو در روی سربازان دشمن می‌جنگند. پسران حاج حمید در

جنگ تحمیلی که آغاز می‌شود، حمید یازع ۵۴ ساله که چند فرزند تک‌دور و خانواده پرجمعیتی داشت، ایمن‌بار با پس نمی‌کشد. همه خانواده یازع تمام‌قد با ارتش بعث مقابله می‌کنند و رو در روی سربازان دشمن می‌جنگند. پسران حاج حمید در

جنگ تحمیلی که آغاز می‌شود، حمید یازع ۵۴ ساله که چند فرزند تک‌دور و خانواده پرجمعیتی داشت، ایمن‌بار با پس نمی‌کشد. همه خانواده یازع تمام‌قد با ارتش بعث مقابله می‌کنند و رو در روی سربازان دشمن می‌جنگند. پسران حاج حمید در

جنگ تحمیلی که آغاز می‌شود، حمید یازع ۵۴ ساله که چند فرزند تک‌دور و خانواده پرجمعیتی داشت، ایمن‌بار با پس نمی‌کشد. همه خانواده یازع تمام‌قد با ارتش بعث مقابله می‌کنند و رو در روی سربازان دشمن می‌جنگند. پسران حاج حمید در

جنگ تحمیلی که آغاز می‌شود، حمید یازع ۵۴ ساله که چند فرزند تک‌دور و خانواده پرجمعیتی داشت، ایمن‌بار با پس نمی‌کشد. همه خانواده یازع تمام‌قد با ارتش بعث مقابله می‌کنند و رو در روی سربازان دشمن می‌جنگند. پسران حاج حمید در

تخلیلی بر مدیریت شهید مهدی باکری در دوران دفاع مقدس

تبعیض میان فرمانده

و سایر نیروها را بر نمی‌تابید

دوران هشت ساله دفاع مقدس سالی که شش‌گفایی و بروز توانایی و توانمندی‌های جوانان ایرانی بود. جنگ یا تمام سختی‌هایش مسیری تازه پیش روی مردم گشود و آنان فهمیدند با همدلی، فداکاری و ایثار قادر به انجام هر کاری هستند. فرماندهان دفاع مقدس در این کارزار دسوارالگوهای تمام‌عیار برای سایرین بودند. هنگامی که رزمندگان با خلوص نیت و پاک‌فروماندهانشان مواجه می‌شدند از آنها درس بزرگی و درستی می‌آموختند. به گزارش «جوان» تاریخ دفاع مقدس مملو از زندگی مردان بزرگی است که با رفتار و کردارشان همه را شیفته و مجذوب خود می‌کردند. آنها با طرز عملکرد و زندگی سالمشان، یک راهنمای زنده برای نیروهایشان بودند. قطعاً شیوه رفتار این فرماندهان بر سایر رزمندگان تأثیر می‌گذاشت و آنها را برای حاضر شدن در هر میدانی آماده می‌کرد. نیروهایی که با نفسشان جنگیده بودند و نوع رضایت مخلوق و خدمت به خلق هدف دیگری نداشتند.

فرمانده لشکر عاشورا در کنار ابعاد معنوی، به لحاظ روانشناسی به نکات مهمی اشاره کرده است. احترام و ارزش قائل شدن به نیروها، باعث می‌شد آنها دچار سرخوردگی نشوند و احساس مهم و مفید بودن پیدا کنند. این نوع برخورد به نیروها روحیه و حس مثبتی می‌داد. همچنین این تبعیض قائل نشدن برای فرماندهان و نیروها چندین مزیت بزرگ داشت. از طرفی سبب می‌شد فرماندهان احساس خودبزرگ‌گویی، نگاه از بالا به پایین نداشته باشند و خودشان را جزئی از سایر نیروها بدانند. همین باعث فاصله‌نفتان بین نیرو و فرمانده می‌شد و روابط بینشان را تقویت می‌کرد. از طرفی هم نیروها، وقتی می‌دیدند



فرماندهانشان به لحاظ مادی هیچ برتری از آنها ندارند، بیشتر و با جان و دل برای کارشان می‌مایه می‌گذاشتند.

تشویق به حضور در صف اول نماز جماعت و برگزاری مراسم بزرگداشت و ترحیم برای توجیه به نیازهای معنوی فرماندهان و تعامل با سایر نیروها پیشهاد شده بود. باکری با تیزهوشی و هوشیاری خاصی به دنبال نزدیک کردن نیروها و صمیمیت و یکدلی آنها بود. خود نیز در کنار سایر نیروها مشغول به جهاد بود. شهید باکری از انسان‌های وارسته و خودساخته‌ای بود که با فراهم بودن زمینه‌های مساعد، به مظاهر مادی دنیا و لذایذ آن پشت پا زده بود.

شهید باکری در حفظ بیت‌المال و اهمیت آن توجه زیادی داشت. حتی همسرش را از خوردن نان رزمندگان، برحذر می‌داشت و از نوشتن یا خودکار بیت‌المال - حتی به اندازه چند کلمه - منع می‌کرد. همواره رسیدگی به مسئولان واحدها نامهای می‌زند و نکات بسیار مهمی را متذکر می‌شود. نکاتی که خواندنش بر هر مدیر دلسوز و خداترسی واجب است و مرور روزهاش می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات اداری باشد.

شهید باکری در این نامه هفت بندی خطاب به فرماندهان و مسئولان می‌نویسد: ۱- بعد از

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌رسته فقط یک بار

به کار روند.

۳	۸	۲	۱
	۱		۵
۷	۳		
۹		۱	۸
	۴		
		۹	۴
			۳
		۵	۸
۸	۷	۵	۳

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۳۶۱

۱	ب	س	ا	د	ا	ص	۸	۷
۷	ا	ص	۱	س	۸	ا	ب	د
د	ا	۸	ب	۷	ص	ا	۱	۱
۸	د	ب	۷	ا	س	ا	۱	ص
ا	ص	۱	۸	ا	ب	د	۷	س
ا	س	۷	ص	۱	د	۸	ا	ب
ب	۷	د	ا	ص	ا	س	۸	۱
ص	۸	ا	ب	۷	د	ا	س	۱
س	۱	ا	د	۸	۷	ب	ص	ا

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ع	ا	م	ا	ف	ا	ع	ا	ع	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ع	ا	م	ا	و	ی	ا	و	ی	ا	و	ی	ا	و	ی
ا	ت	ا	م	ب	ا	ل	ب	ا	ل	ب	ا	ل	ب	ا
ا	م	ا	ن	ا	م	ا	ن	ا	م	ا	ن	ا	م	ا
ع	م	ز	ن	ا	م	ز	ن	ا	م	ز	ن	ا	م	ز
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت
ا	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت	ی	ت

۱	ب	س	ا	د	ا	ص	۸	۷
۷	ا	ص	۱	س	۸	ا	ب	د
د	ا	۸	ب	۷	ص	ا	۱	۱
۸	د	ب	۷	ا	س	ا	۱	۱
ا	ص	۱	۸	ا	ب	د	۷	س
ا	س	۷	ص	۱	د	۸	ا	ب
ب	۷	د	ا	ص	ا	س	۸	۱
ص	۸	ا	ب	۷	د	ا	س	۱
س	۱	ا	د	۸	۷	ب	ص	ا

طراح: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۳۶۲

جدول | ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

از راست به چپ

۱- پیامبر اکرم (ص): «افضل العبادة انتظار الفرج». میلاد منجی عالم بشریت بر بیرون راستین آن امام همام مبارک باد- جست‌وجو کننده ۲- از انبیای بنی اسرائیل که نامش دو بار در قرآن آمده است- همان سانتیمتر مکعب است- یار همایون ۳- از ارکان نماز- برگ برنده- ادغام کردن چند منبع تصویری با صوتی یا هر دو بر روی یک نوار- زندگی و حیات ۴- مشت ناتمام- میوه تازه به بازاری آمده- بالش- علامت مفعول ۵- قیمتی- جابه‌جایی؛ تغییر مکان ۶- نمودار- نام سومین لفظ حروف ابجد- صومعه ۷- نوعی شیوه پاسکاری در فوتبال- بهترین نوع جای- دانه خوشبو ۸- از القاب پیامبر اسلام به معنی درس‌نخوانده- از اعیاد مسیحیان- قیم- برس اسب ۹- زیر پامانده- ایالتی در هند و پاکستان- از مواد آفیونی ۱۰- منصب و مقام- نوعی پوشاک بدون آستین- گویند سلامتی می‌آورد ۱۱- از ایالت‌های امریکا- مسجدی منسوب به امام زمان (عج) ۱۲- حرف پیروزی- داستان کوتاه- بالاترین رنگ- یازده ۱۳- نصیحت- شهر زادگاه خواجه عبدالله انصاری- دهان- کوچک‌ترین واحد هر عنصر ۱۴- تیم فوتبالی در فرانسه- رنگی از خانواده رنگ سفید- چشمه ۱۵- شریابه گیاهان- کتانه از فریب در معامله

از بالا به پایین

۱- بیماری کمخونی- شانه و گردن ورزیده ۲- کشتی با کمر بند- نوعی کفش ساق بلند- سرزمین خونبار کربلا ۳- از نمازهای واجب- نوعی ماسه- واحد بازی تنیس- واحد شمارش کله‌پاچه ۴- یک و یک- از نخست‌وزیران هند- ضرورت ورزش تیراندازی- حرف پوست کنده ۵- برابری- نام قدیم ایلام ۶- ظرف خرید خانوار- نام قدیم سوریه- تهاجم ۷- فلز قرشمه- شادمانی- مذهب- سزاوار ۸- مرد بی زن- خرما- پیش در آمد گنج- دیوار بلند ۹- یادخنک- ناگهان خودمانی- عضو بی حس- پهلوان ۱۰- یگانه- نوعی آجار- پایتخت اوکراین ۱۱- به سر در آمدگی- نوعی